

## بررسی فقهی حقوقی الزام فروشنده بر تعمیر کالا با

### تأملی در کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰

حسین بهرامی      استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائنات، ایران.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: ۲۷۱۷- ۱۴۶۹  
Online ISSN: ۲۷۱۷ - ۱۴۷۷

نمایه در SID، ISC.Noormags،  
Magiran، Ensani، GoogleScholar  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)  
سال پنجم، شماره پانزدهم،  
صفحات ۱۱-۱

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۳۹۲۵۰ دانشگاه بزرگمهر قائنات است

#### چکیده:

سالم بودن مبیع شرطی است که در سکوت طرفین، در توافق صورت پذیرفته مستتر است. بایع آگاه از این تکلیف بوده و مشتری خود را ذی حق آن تعهد می‌داند. در کنوانسیون بیع بین المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ خریدار از حق الزام به تعمیر کالا در فرضیکه مبیع غیر منطبق با قرارداد بوده، بهره‌مند است. این حق در بند ۳ ماده ۴۶ در آن کنوانسیون با شرایطی به رسمیت شناخته شده است. چنین حقی نه در فقه امامیه و نه در قانون مدنی مطرح نشده است و در بین حقوق دانان در خصوص مشروعیت آن اختلاف نظر وجود دارد. خریدار مطابق ماده ۴۲۲ قانون مدنی تنها امکان اخذ ارض یا فسخ معامله را دارد؛ با اِمعان به آنکه مقنن در مقام بیان ضمانت اجراء سکوت کرده و از حق الزام به تعمیر سخنی به میان نیاورده است، باید گفت حکم اولیه در حقوق ایران عدم وجود چنین حقی می‌باشد. شایان ذکر است در فرضی که مبیع کلی است، اساساً ضرورتی هم بر شناسایی آن حق برای مشتری وجود نداشته و بایع باید کالای جانشین تسلیم کند؛ اما در صورتیکه مبیع عین معین باشد، احتمال ضرر وجود دارد. در فرض اخیر بر اساس قاعده «لاضرر» حکم بر تکلیف بایع به تعمیر مبیع موجه است.

واژگان کلیدی: مبیع معیوب، الزام به تعمیر، لاضرر، کنوانسیون بیع بین المللی.

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

## ۱. مقدمه

مشتری در برابر ثمن پرداختی انتظار تسلیم مبیعی سالم از سوی بایع را دارد. فروشنده حسب ماده ۳۰ کنوانسیون بیع بین المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ متعهد به تسلیم کالایی مطابق قرارداد به مشتری بوده و در فرضی که مبیع معیوب است، خریدار طبق بند ۳ ماده ۴۶ آن کنوانسیون می‌تواند الزام بایع به تعمیر کالا را مطالبه نماید. در فقه امامیه و قانون مدنی چنین حقی مطرح نشده و برای خریدار تنها حق ارجح و یا فسخ قرارداد پیش‌بینی شده است (ماده ۴۲۲ ق.م). در خصوص شناسایی حق یادشده برای خریدار در بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی وجود آن حق را برای مشتری رد کرده (قاسمی، ۱۳۸۴، ۲۵۷ و ۲۵۸) و دسته‌ای پذیرفته‌اند (اصغری و محمدزاده، ۱۳۸۷، ۱۴۰). طیفی دیگر در مبیع عین معین حق یادشده را موجه و در کلی فی الذمه نامشروع دانسته‌اند (احمدزاده بزاز، ۱۳۸۶، ۱۶ و ۱۷). نیک پیداست که ارزیابی حکم مقنن در مسئله، همراه با بررسی تطبیقی با کنوانسیون بیع بین‌المللی؛ با عنایت بر نقش برجسته عقد بیع در بین قراردادهای رایج بودن آن، از اهمیت شایانی برخوردار است.

در باب پیشینه پژوهش شایان ذکر است که در کتب حقوق مدنی و کتب مربوط به تفسیر کنوانسیون نامبرده مطالبی مطرح شده است. البته مقالاتی هم نگاشته شده از باب نمونه مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیق حق درخواست تعمیر کالا از سوی خریدار در کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ و حقوق ایران» منتشر شده است (اصغری و محمدزاده، ۱۳۸۷). پرسش پژوهش حاضر در خصوص امکان شناسایی «حقی مبنی بر الزام به تعمیر کالا» در فرضی که مبیع معیوب و یا دارای نقص است، در فقه و حقوق موضوعه، برای خریدار می‌باشد.

جستار حاضر در پژوهشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، پس از مفهوم شناسی، ابتدا موضوع را در کنوانسیون نامبرده بررسی و سپس از منظر فقهی و حقوقی در سنجه تحلیل خواهد افکند.

## ۲- مفهوم شناسی

در ذیل این عنوان به بررسی و تعریف مفاهیم ذیل خواهیم پرداخت:

الف- عدم انطباق قرارداد: بند ۱ ماده ۳۵ در خصوص تعریف مطابقت کالا با قرارداد آورده است که «بایع باید کالایی را تسلیم نماید که دارای مقدار و کیفیت (جنس) و وصف مقرر در قرارداد باشد و نیز به همان ترتیبی که در قرارداد مقرر شده است بسته بندی یا ظرف بندی گردیده باشد». حال اگر طرفین سکوت کرده باشند، حسب بند ۲ ماده یادشده انطباق با امور ذیل شرط است:

«غیر از مواردی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند کالا منطبق با قرارداد محسوب نمی‌شود مگر اینکه :

۱- متناسب با مقاصدی باشد که از نظر عرف کالاهایی با آن اوصاف، برای مقاصد یادشده، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲- متناسب با هر نوع مقصود خاصی باشد که به نحو صریح یا ضمنی در زمان انعقاد قرارداد به آگاهی بایع رسیده است، مگر اینکه اوضاع و احوال حاکی از این باشد که مشتری به مهارت و تشخیص بایع اعتماد نکرده، یا اعتماد او به مهارت و تشخیص بایع غیر معقول بوده است .

۳- واجد اوصاف کالایی باشد که بایع به عنوان نمونه به مشتری ارائه نموده است.

۴- به ترتیب متعارف جهت این قبیل کالاها یا در صورتی که ترتیب متعارفی موجود نباشد، به نحوی که بقا و سلامت کالا تامین شود، در ظرف گنجانده یا بسته بندی شده باشد».

ب- عیب: در برخی از لغتنامه‌های عربی عیب را نقص (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۹۲) و در برخی از فرهنگ‌های لغت فارسی نقص و بدی (عمید، ۱۳۶۳، ج ۳، ۱۷۴۱) دانسته‌اند و در اصلاح به کمی و کاست یا زیادی و فزونی که برخلاف عادت و متعارف در چیزی یا حیوانی باشد، تعریف کرده‌اند؛ مانند آنکه گوسفندی پنج دست و پا داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۴، ۲۶۹۶). تعریف فوق ریشه در روایتی نبوی دارد که مقرر می‌دارد: هر فزونی و کاستی از اصل خلقت، عیب می‌باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ۹۸). البته لازم بذکر است که به اغراض طرفین قرارداد در تشخیص مصداق عیب، باید توجه کرد؛ به عنوان نمونه گوسفندی که برای کشتن فروخته شده و یک گوش ندارد، معیوب نیست؛ بر همین اساس برخی عیب را نقصی که از ارزش کالا یا انتفاع متعارف بکاهد، تعریف نموده (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۵، ۲۷۴ و ۲۷۹) و قانون مدنی نیز تشخیص عیب را در ماده ۴۲۶ بر عهده عرف گذاشته است: «تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می‌شود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود».

در صورت عدم انطباق کالا تسلیم شده با قرارداد، راه کارهایی جهت حمایت از مشتری در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا پیش‌بینی شده است که پرداختن به تمام آنها خارج از حوصله این نوشتار است. یکی از این ضمانت‌اجراها، الزام بائع بر تعمیر کالا است. بند ۴۶م۳ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مقرر می‌دارد:

«هرگاه کالا منطبق با قرارداد نباشد، مشتری می‌تواند از فروشنده بخواهد که عدم انطباق را با تعمیر کالا جبران نماید، مگر اینکه چنین درخواستی با توجه به اوضاع و احوال غیرمعقول باشد. درخواست تعمیر باید از طریق اخطار موضوع ماده ۳۹ یا ظرف مدت معقولی پس از آن صورت گیرد».

شرایط الزام بر تعمیر کالا به شرح آتی می‌باشد:

### ۱-۳- عدم انطباق کالای تسلیمی از سوی بائع با عقد

حسب ماده ۳۰ بائع باید مبیع را مطابق با قرارداد و مقررات کنوانسیون تسلیم کند؛ بر همین اساس الزام بائع به تعمیر کالا مطابق بند ۳ ماده ۴۶ کنوانسیون همانطور که گذشت، منوط به عدم انطباق کالای تسلیم شده با قرارداد می‌باشد. لازم بذکر است؛ عدم انطباقی که می‌تواند منجر به تعمیر کالا شود، نباید اساسی باشد (مؤذن، شمس، میردامادی و باقرزاده، ۱۴۰۱، ۳۶)؛ در غیر اینصورت مشتری باید به سایر طرقی که در کنوانسیون، پیش‌بینی شده از قبیل مطالبه کالای جانشین که در بند ۲ ماده فوق آمده، متمسک شود.

### ۳-۲- ممکن بودن رفع عیب

رفع عیب باید ممکن و مقدور باشد؛ چرا که اگر تعمیر کالا امکان پذیر نباشد، دادن حق درخواست تعمیر به خریدار دارای فایده عملی نخواهد بود و او در نهایت باید به سایر طرق جبران خسارت در کنوانسیون روی آورد (اصغری و محمدزاده، ۱۳۸۷، ۱۲۴ و ۱۲۵).

### ۳-۳- معقول و متعارف بودن رفع عیب

در بند ۳ ماده ۴۶ به این شرط اشاره شده است: «هرگاه کالا منطبق با قرارداد نباشد، مشتری می‌تواند از فروشنده بخواهد که عدم انطباق را با تعمیر کالا جبران نماید، مگر اینکه چنین درخواستی با توجه به اوضاع و احوال غیرمعقول باشد...». این قاعده مبتنی بر این نظر است که خریدار نباید اوضاع فروشنده را بدتر کند (همان، ۱۲۵).

شایان ذکر است که عیبی که ضمانت اجراء آن خیار عیب یا ارش است، نباید ناشی از فقدان اوصاف ذاتی یا اساسی کالا باشد؛ زیرا در غیر اینصورت ماهیت موضوع دگرگون شده و آنچه که قصد شده با آنچه که رخ داده متفاوت می‌شود و قرارداد باطل خواهد بود (همان منبع، ۲۷۳).

ج- خیار: اختیار نقض و ابرام عقد لازم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۳، ۱۸۳۹). «خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می‌شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد» (ماده ۴۲۳). «عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم بر آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعا مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است» (ماده ۴۲۴). همچنین «عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است» (ماده ۴۲۵).

د- ارش: مشترک لفظی است که در حقوق مدنی در خصوص ارش عیب و در حقوق جزا در رابطه ارش جنایت استعمال می‌شود. ارش عیب که موضوع این نوشتار است در خصوص فرضی که مبیع یا ثمن عین معین باشد، روی می‌دهد (همان منبع، ج ۱، ۲۸۰ و ۲۸۱). در واقع بنای طرفین بر تسلیم کالای سالم بوده و مشتری با قبض مبیع معیوب ضرر نموده و بائع مالی بیشتر از حق خود دریافت کرده؛ لذا قرارداد در صورتی که مشتری ارش را انتخاب کند، باید تعدیل شود و فروشنده بخشی از ثمن را مسترد نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۵، ۳۰۹). ارش حسب ماده ۴۲۷ به شرح ذیل تعیین می‌شود:

«اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار ارش کند تفاوتی که باید باو داده شود بطریق ذیل معین می‌گردد:

قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ارش خواهد بود و اگر قیمت مبیع در حال معیوبی کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بائع باید از ثمن مقرر بهمان نسبت نگاهداشته و بقیه را بعنوان ارش بمشتری رد کند».

### ۳-۳- حق الزام به تعمیر در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

واقعی کالا به مشتری قرار داده است. در حقیقت کنوانسیون با وضع چنین قاعده‌ای کالای تحویلی را بعد از دو سال از تاریخ واقعی تسلیم در حکم تحویل کالای منطبق با قرارداد فرض کرده است.

#### ۴- حق الزام به تعمیر در فقه

در رابطه با ضمانت اجرای معیوب بودن مبیع در فقه تنها فسخ و یا أخذ ارض پیش‌بینی شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۲۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ۲۳۶)؛ اما اصول کلی از قبیل اوفوا بالعقود و لاضرر وجود دارد که می‌تواند با موضوع بحث ارتباط داشته باشد؛ لذا به شرح ذیل بررسی خواهد شد:

#### ۱- لزوم وفای به عقد

خداوند در آیه دوم سوره مائده فرموده است: «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ»؛ یعنی: «به عقود وفا کنید»؛ لذا ممکن است طرح شود که طرفین در بیع، بر تسلیم مبیع سالم توافق کرده‌اند و با بیع متعهد به تسلیم مبیع منطبق با قرارداد بوده و در صورتی که مبیع معیوب باشد، متعهد به تعمیر آن خواهد بود

(اصغری و محمدزاده، ۱۳۸۷، ۱۴۰؛ مؤذن، شمس، میردامادی و باقرزاده، ۱۴۰۱، ۳۶).

در مقام پاسخ به اشکال فوق شایان ذکر است؛ منظور از وفای به عقد، اجرای عقد و قیام به مدلول عقد (مترتب ساختن اثر حاصل از عقد) است؛ برای مثال، اثر عقد تملیکی بیع، انتقال مبیع به مشتری است؛ لذا با بیع باید مبیع را ملک مشتری دانسته و مشتری هم باید ثمن را ملک با بیع بداند و مال را به طرف مقابل تسلیم کنند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ۱۶۲)؛ لذا:

الف- اگر مبیع عین معین باشد، اثر اصلی عقد تملیک است نه تعهد که ادعا شود؛ با بیع تعهد خود را به تولید و ارائه کالای منطبق با قرارداد نقض کرده و با عنایت بر اوفوا بالعقود، فروشنده ملزم به تعمیر کالا شود.

ب- اگر مبیع کلی باشد، اثر اصلی عقد ایجاد تعهد برای با بیع مبنی بر تسلیم مبیع به صورت سالم است؛ لذا در فرضی که کالای تسلیم

#### ۴-۳- طلب تعمیر کالا ضمن اخطار عدم مطابقت یا ظرف

#### مدت معقولی پس از آن

این امر روشن است که عدم انطباق کالا باید به با بیع اعلام گردد. کنوانسیون، مکانیسم مندرج در ماده ۳۹ را برای تحقق این مهم اعلام داشته است:

«۱- در صورتیکه مشتری ظرف مدت متعارفی پس از اینکه عدم انطباق کالا را کشف کرد یا می‌باید کشف می‌کرد، یادداشتی حاکی از تعیین نوع عدم انطباق جهت با بیع ارسال نکند، حق او در استناد به عدم انطباق کالا ساقط می‌شود.

۲- در هر حال اگر مشتری حداکثر ظرف دو سال از تاریخی که عملاً کالا به او تسلیم شده است، یادداشتی حاکی از عدم انطباق، جهت با بیع ارسال نکند حق او در استناد به عدم انطباق ساقط می‌شود، مگر اینکه این مهلت با دوره تضمین کالا که در قرارداد تعیین شده است، مغایر باشد».

با تامل در ماده فوق معلوم می‌شود کنوانسیون برای اعلام عدم انطباق سه مرحله را از هم متمایز ساخته است (احمدزاده بزاز، ۱۳۸۶، ۷ و ۸):

الف- محدودیت زمانی اعلام عدم انطباق براساس دوره تضمین کالا که در قرارداد پیش بینی شده است. در این صورت دوره مشخص شده، ملاک عمل قرار می‌گیرد، خواه از دو سال بیشتر یا کمتر و یا برخلاف متعارف باشد.

ب- در صورت مشخص نبودن دوره تضمین، اعلام عدم انطباق باید در مدت زمان متعارفی صورت گیرد. مبدأ این زمان از وقتی است که عدم انطباق کالا معلوم شود یا عدم انطباق کالا باید معلوم می‌شد. قید دوم به جهت آن است که در برخی موارد ممکن است عدم انطباق، معلوم نگردد؛ ولی با توجه به اوضاع و احوال و قرائن، کشف عدم انطباق مشکل نمی‌باشد؛ برای مثال، اگر خریدار فردی خبره باشد و کالا نیز به آسانی در دسترس او باشد که با اندک تاملی می‌تواند انطباق یا عدم انطباق را کشف کند، نمی‌توان پذیرفت که ملاک مبدا زمانی اعلام عدم انطباق، زمان کشف واقعی باشد.

ج- در صورت فقدان توافق نسبت به دوره تضمین، کنوانسیون حداکثر مدت زمان اعلام عدم انطباق کالا را دو سال از تاریخ تسلیم

این نظر را به شرح ذیل احصاء نموده‌اند (پثربی و محمودی، ۱۳۹۷، ۱۱۶):

۱- اگر از عدم حکمی ضرری حاصل شود و با استناد به لاضرر، وجود آن حکم اثبات گردد، لازم است که لاضرر رافع امر عدمی باشد. این امر به منزله آن بوده که اظهار نماییم: خداوند حکمی را باید وضع می‌کرده؛ اما انجام نداده است.

دلیل فوق محل اشکال بوده؛ زیرا اراده خداوند صرفاً از دلایل اولیه حاصل نمی‌شود؛ بلکه دلایل ثانویه و لاضرر نیز مظهر اراده خداوند هستند. در واقع خداوند از طریق لاضرر وضع حکم نموده است و با عدم شناسایی این شأنیت برای «لاضرر» به نقصان در حکم خداوند می‌رسیم؛ نه با پذیرش اثبات حکم وجودی با قاعده فوق؛

۲- عبارت «فی الإسلام» که در روایت آمده، دال بر آن است که موضوع حدیث رفع احکام وجودی است؛ یعنی حدیث به این معنی اشعار دارد که در احکام اسلام ضرری وجود ندارد. حال آنکه عدم حکم، حکم نیست؛

پاسخ اشکال فوق نیز آن است که اسلام مجموعه‌ای از احکام وجودی و عدمی است (صدر، ۱۴۱۷، ج ۵، ۴۹۲).

ب- گروهی دیگر معتقدند که به موجب لاضرر می‌توان حکم وضع کرد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ۳۰۱؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۱۸؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۵، ۴۹۱؛ سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ۸۵؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ۱۶۰ و ۱۶۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۱، ۱۴۲ و ۱۴۳). یعنی لاضرر تنها نفی کننده حکمی که موجب زیان است، نیست؛ بلکه در صورتی که عدم وجود حکمی هم سبب ضرر باشد، به موجب قاعده فوق، وجود آن اثبات می‌گردد.

به نظر می‌رسد؛ نظر اخیر با امعان به دلایل ذیل ارجح باشد:

۱- از عدم جعل ضمان توسط شارع و مبری دانستن عهده زیان زنده، ضرر متوجه زیان دیده می‌گردد. محیط تشریح و قانون گذاری به جمیع شئون، محیط حکومت شرع مقدس بوده و همان طور که جعل قانون ممکن است برای فرد یا جامعه زیان داشته باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسیار زیان و خسارت به بار آورد. این امر در حالی است که وقتی حکومتی نظام جامعه و ملتی را به دست دارد، هر گونه سوء جریان در روابط حقوقی اجتماعی، ناشی از عدم تدبیر او است، خواه ناشی از وضع مقررات نامطلوب باشد و خواه ناشی از عدم وضع

شده معیوب باشد، وفای به عقد اقتضاء دارد؛ با عنایت بر عدم انطباق مال تسلیم شده با موضوع تعهد، کالای سالم جایگزین شود.

بنابر آنچه گذشت وفای به عقد؛ مَثَبِ حق مشتری مبنی بر مطالبه الزام به تعمیر نیست.

## ۲-۴- لاضرر

مطابق حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ۲۶) ضرر در اسلام خواه مربوط به قانون گذاری باشد و خواه اجرای قانون مشروعیت ندارد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ۱۵۰). حال ممکن است بر اساس قاعده فوق ادعا شود که در مواردی عدم شناسایی حق الزام به تعمیر برای مشتری، سبب ورود ضرر به او باشد (مانند حالتی که مبیع از یک سو دارای افزایش قیمت شده و فسخ قرارداد به نفع مشتری نبوده و از سوی دیگر امکان تعمیر در انحصار فروشنده باشد. در این حالت امضای قرارداد و اخذ ارش نیز با عنایت بر آنکه بر مبنای قیمت زمان معامله است، منافع خریدار را تأمین نکرده و فروشنده ممکن است مزد تعمیر را با توجه به انحصار، به صورتی تعیین کند که از میزان ارش نیز بیشتر باشد؛ لذا باید براساس لاضرر قائل به شناسایی حق الزام به تعمیر برای مشتری بود.

ایجاد حق برای مشتری و تعهد بر بایع، ایجابی است. فقها در این مورد که آیا قاعده لاضرر فقط نقش سلبی دارد یا می‌تواند نقش ایجابی ایفا کند؟ اختلاف نظر دارند:

الف- برخی معتقد هستند قاعده لاضرر اثبات ضمان نمی‌کند و نقش آن این است که حکم ضرری را در شریعت نفی نماید، نه اینکه حکمی را ثابت کند؛ در غیر اینصورت فقه جدیدی تاسیس می‌گردد (میرزای نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۲۹۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ۱۹۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ۲۳۵ و ۲۳۶)؛ به عنوان نمونه اگر زوج غائب مفقودالأثر باشد، از یک طرف بقاء زوجیت با عنایت بر عدم پرداخت نفقه از سوی زوج باعث ضرر زوجه بوده و از طرف دیگر امکان انحلال نکاح توسط زوجه پیش‌بینی نشده است؛ لذا با عنایت بر لاضرر، زوجه قادر بر طلاق خود خواهد بود (میرزای نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۲۹۴). در پاسخ به این اشکال ذکر شده است که بر اساس قاعده «انّ الضروریات تنقذ بقدرها» در تخصیص عمومات احکام اولیه بر اساس لاضرر، باید به قدر ضرورت اکتفاء شود و قدر ضرورت در فرض فوق آن است که زن تحت شرایط معینی از سوی حاکم شرع طلاق داده شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ۸۹). برخی دلایل دیگر طرفداران

مقررات و انجام ندادن پیش‌بینی‌های لازم (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ۱۶۰)؛

۲- جبران ضرری که وارد شده از لوازم نفی حکم ضرری می‌باشد؛ زیرا هدف اصلی جبران زیان بوده و رفع حکم ضرری یکی از وسایل جبران زیان است. عدم جعل حکم و باقی ماندن منبع ضرر، به منزله آن است که شارع به ورود آن در آینده راضی باشد که در حدیث لاضرر نفی شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۱، ۱۴۳).

۳- امام صادق فرموده‌اند: «حضرت رسول خدا (ص) در مورد شفعه بین شرکا در زمین و مسکن قضاوت کرد و فرمود لا ضرر و لا ضرار...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۲۸۰). در حقیقت رسول الله (ص) جهت وضع حق شفعه برای شفیع جمله لا ضرر و لا ضرار را ذکر نموده‌اند. روشن است که جعل حق شفعه، ایجابی است؛

۴- حکم عقل بر آن است که قاعده لاضرر جنبه اثباتی داشته باشد. ایراد زیان قبیح است و عقل بر جبران آن حکم می‌کند. خواه منشأ ایراد زیان امر وجودی باشد یا امر عدمی (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۱۸ و ۳۱۹).

۵- دلیل اصلی قاعده لاضرر، بنای عقلا و احراز امضاء معصوم از طریق عدم ردع است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ۱۶۱). عقلا در حالتی که از عدم امکان الزام به تعمیر از جانب مشتری ضرری متوجه او شود، این حق را برای او به رسمیت می‌شناسند. ذکر حق فوق در کنوانسیون بیع بین‌المللی را می‌توان شاهد بر آن امر دانست؛ لذا از نظر عقلا در حالتی که از عدم ضمان ضرری حاصل شود، وجود مسئولیت، ضروری است.

با عنایت بر آنچه گذشت در صورت وجود ضرر برای مشتری، قاعده لاضرر می‌تواند به عنوان دلیل جهت اثبات تعهد به تعمیر بر بایع پذیرفته شود.

#### ۵- حق الزام به تعمیر در حقوق موضوعه

در خصوص شناسایی حق الزام به تعمیر برای خریدار به شرح آتی اختلاف نظر وجود دارد که به تفکیک بررسی خواهد شد:

#### ۱- ۵- عدم مشروعیت حق درخواست تعمیر در مبیع عین معین و کلی

برخی بر این نظر هستند که در حقوق ایران حق الزام به تعمیر برای مشتری در مبیع عین معین و کلی فی الذمه وجود ندارد (قاسمی، ۱۳۸۴، ۲۵۷ و ۲۵۸). مقتن در فرضی که مبیع معیوب است، مطابق ماده ۴۲۲ ق.م. ضمانت اجرای فسخ یا اخذ ارش را تعیین کرده و در مقام بیان سکوت نموده است: «گر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب با اخذ ارش یا فسخ معامله». در فقه نیز به عنوان منبع اصلی قانون مدنی چنین حقی برای مشتری پیش‌بینی نشده است؛ لذا ماده فوق مفهوم مخالف داشته (منظور مقتن آن بوده که ضمانت‌اجرای غیر از آنچه در ماده فوق ذکر شده برای مشتری وجود ندارد) و حق یادشده در حقوق ایران قابل شناسایی نیست.

#### ۲- ۵- مشروعیت حق درخواست تعمیر در مبیع عین معین

برخی معتقد هستند؛ فقط درعین معین حق الزام به تعمیر برای مشتری وجود دارد؛ زیرا هنگامی که مبیع کلی فی الذمه بوده و معیوب باشد، مبیع تسلیم نشده و باید با تعیین مصداق صحیح، انجام تعهد صورت پذیرد؛ لذا اساسا ضرری به خریدار وارد نمی‌شود که الزام به تعمیر کالا را بتواند درخواست کند (احمدزاده بزاز، ۱۳۸۶، ۱۶ و ۱۷).

در واقع در عین معین، موضوع تراضی تنها کالای خاص و قابل اشاره می‌باشد و آن کالا رکنی تجزیه ناپذیر از عقد است؛ پس اگر آن کالا فاقد وصف معهود باشد، دیگر نمی‌توان با تبدیل و جانشین کردن کالای دیگر، نقص را جبران کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۵، ۱۹۳)؛ اما در فرضی که مبیع کلی بوده و مصداق تسلیم شده، معیوب می‌باشد، تعهد حسب ماده ۲۷۹ قانون مدنی انجام نشده است و مال تسلیم شده مصداقی از تعهد نیست. ماده یادشده مقرر می‌دارد: «اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفا معیوب محسوب است نمی‌تواند بدهد».

#### ۳- ۵- مشروعیت حق درخواست تعمیر در مبیع عین معین

و کلی

### ۲-۳-۵- مبیع عین معین

دلایل ذیل جهت اثبات حق الزام به تعمیر برای فرضی که مبیع عین معین بوده، طرح شده است:

الف- از مواد ذیل می‌توان استفاده کرد که با از بین رفتن عیب خواه به درخواست مشتری بوده و خواه بایع راسا اقدام کرده باشد، حق فسخ از بین می‌رود (همان، ۱۴۰):

۱- ماده ۴۷۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه معلوم شود عین مستاجر در حال اجاره معیوب بوده مستاجر می‌تواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند بنحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد»؛

۲- در ماده ۴۸۱ ق.م. آمده است: «هرگاه عین مستاجر به واسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می‌شود». مفهوم مخالف ماده فوق دال بر آن است که در فرض مطروحه در ماده یادشده، اگر بتوان رفع عیب نمود، اجاره باطل نخواهد بود. برخی آورده‌اند که مستاجر در حالت فوق مختیر است، الزام موجر بر رفع عیب را بخواهد یا اجاره را فسخ کند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ۴۳۵)؛

۳- ماده ۵۲۷ نیز آورده است: «هرگاه زمین به واسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می‌شود». مفهوم مخالف ماده فوق نیز دلالت بر آن دارد که اگر بتوان رفع عیب نمود، مزارعه منفسخ نمی‌شود.

ب- حق موضوع بحث با اصل لزوم قرارداد و اجرای مفاد تعهد که غایت عقد است، انطباق دارد (اصغری و محمدزاده، ۱۳۸۷، ۱۴۰)؛

ج- شناسایی حق تعمیر کالا؛ با عنایت به قاعده لاضرر، خصوصا در فرضی که کالای مشابه در بازار کم باشد و فروشنده در جبران عیب از مهارت کافی برخوردار است، ضروری می‌باشد؛ زیرا فسخ یا ارش منافع خریدار را کمتر تأمین می‌کند (همان، ۱۳۹)؛

د- اراده مشترک طرفین بر اجراء کامل قرارداد است؛ لذا اگر یکی از طرفین ناقص اجراء کند، طرف مقابل حق الزام به مفاد تعهد فوق را خواهد داشت (همان، ۱۴۰).

دلایل فوق به شرح آتی محل اشکال می‌باشد:

برخی از حقوقدانان حق الزام به تعمیر کالا را به صورت مطلق (خواه مبیع عین معین و یا کلی باشد)، به رسمیت شناخته‌اند (اصغری و محمدزاده، ۱۳۸۷، ۱۴۰) که نظر آنها در خصوص مبیع کلی فی‌الذمه و عین معین به تفکیک طرح خواهد شد:

### ۱-۳-۵- مبیع کلی فی‌الذمه

طیفی آورده اند در فرضی که مبیع کلی فی‌الذمه و معیوب است، خریدار می‌تواند با عنایت بر مواد ۴۱۴ و ۴۸۲ ق.م. تسلیم کالای دیگر مطالبه نماید، لذا به طریق اولی حق مطابحه رفع عیب را خواهد داشت؛ زیرا در غالب موارد این روش مناسب‌تر است (همان، ۱۴۰)؛ به عنوان مثال تسلیم کالای جانشین، ممکن است محتاج به زمان زیادی باشد؛ اما رفع عیب از سوی مشتری به نمایندگی از بایع و مطالبه هزینه آن از او نیاز به زمان کمتر داشته باشد (همان، ۱۳۳).

در واقع منظور قائل نظر فوق آن است که مقنن در مقام حمایت از مشتری برای تعهد بایع مبنی بر تسلیم کالای منطبق با قرارداد که ذینفع آن مشتری می‌باشد، ضمانت‌اجرائی مبنی بر تسلیم کالای جانشین تعیین نموده؛ حال آنکه امکان الزام به تعمیر، منافع مشتری را بهتر تأمین می‌کند؛ لذا به طریق اولی این امر مورد اراده مقنن بوده است.

به نظر می‌رسد ایرادات ذیل بر نظر فوق وارد باشد:

الف- فروشنده به چه دلیلی باید چنین نمایندگی را به خریدار بدهد، ممکن است خریدار ناآگاه کالا را معیوب‌تر کند، همچنانکه ممکن است خریدار چنین نمایندگی را به دلیل عدم مهارت قبول نکند؛

ب- اگر فروشنده باید کالا را مسترد کرده و تعمیر نماید؛ چه بسا دادن کالای سالم وقت کمتری از تعمیر بگیرد؛

ج- حال اگر مقصود قائل به نظر فوق، در فرضی است که کالا نایاب یا کمیاب می‌باشد؛ این هم دلیل مناسبی نیست تا نهادهای حقوقی را تغییر دهیم و بگوییم مبیع معیوب در ملکیت مشتری است و او حق الزام به تعمیر را دارد. فروشنده به تعهد خود عمل نکرده است و می‌تواند کالای معیوب را تعمیر کند و به عنوان کالای سالم و جانشین، تحویل دهد.

الف- مواد ذیل دلالتی بر وجود حق الزام به تعمیر برای مشتری ندارند:

#### ۶- نتیجه

فروشنده بر اساس توافق طرفین ملزم به تسلیم مبیعی سالم و منطبق با قرارداد است. مقنن در صورت تخلف بایع، با توجه به بنای طرفین و اجتناب از ایراد زیان ناروا، باید از مشتری حمایت نماید. در کنوانسیون بین المللی بیع کالا راه-کارهایی پیش‌بینی شده که یکی از آنها حق الزام به تعمیر کالا بوده که در بند ۳ ماده ۴۶ به رسمیت شناخته شده است. حق یادشده، ناظر بر حالتی بوده که مبیع منطبق با قرارداد نباشد و مشروط بر آن است که:

- ۱- درخواست رفع عیب ممکن باشد؛
  - ۲- درخواست فوق معقول و متعارف باشد؛
  - ۳- آن مطالبه در ضمن اخطار ماده ۳۹ کنوانسیون یا ظرف مدت معقولی پس از آن صورت گیرد.
- در حقوق ایران وضعیت حق نامبرده برای مشتری به شرح ذیل است:

۱- در مبیع کلی با عنایت بر ماده ۲۷۹ قانون مدنی نمی‌توان قائل به چنین حقی شد و بایع متعهد به تسلیم مال سالم خواهد بود؛ لذا ضرری متوجه مشتری نخواهد بود. البته بایع می‌تواند همان مال را تعمیر نماید و به عنوان کالای منطبق با عقد، تسلیم کند؛

۲- در مبیع عین معین حکم اولیه بر طبق ماده ۴۲۲ ق.م این است که خریدار دارای حق فسخ معامله یا قبول مبیع معیوب با اخذ ارزش می‌باشد؛ لذا حکم اولیه بر فقدان حق الزام به تعمیر کالا برای مشتری است. البته اگر فقدان آن حق سبب ورود زیان به مشتری باشد؛ با امعان بر آنکه قاعده «لاضرر» در مواردی که از عدم حکم، ضرر حاصل شود، جنبه اثباتی خواهد داشت، می‌تواند دلیلی بر وجود آن تکلیف بر بایع باشد.

۱- ظاهر ماده ۴۷۸ قانون مدنی دالّ بر آن است که مستأجر صرفاً حق فسخ دارد و حتی از ارش نیز بهره‌مند نیست. در واقع رفع عیب در ماده فوق به اراده موجد بوده و تکلیفی جهت آن امر وجود ندارد؛

۲- بر خی آورده‌اند که ماده ۴۸۱ نیز مختص به اجاره می‌باشد و نمی‌توان در خصوص بیع جاری دانست (قاسمی، ۱۳۸۴، ۲۵۷). در واقع اجاره برخلاف بیع یک عقد مستمر بوده و موجد در قبال منافعی که در اختیار مستأجر قرار می‌دهد، اجاره بها دریافت می‌کند؛ لذا باید مخارج تعمیرات ضروری و هزینه‌هایی که جهت استفاده از مورد اجاره لازم است را بر عهده بگیرد. در این رابطه ماده ۴۸۶ ق.م مقرر داشته است: «تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستأجره برای امکان انتفاع از آن لازم است به عهده مالک است، مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد بر خلاف آن باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستأجره لازم باشد». در واقع انجام تعمیرات در عین موضوع اجاره به منزله تعهد بایع مبنی بر تسلیم مبیع می‌باشد که به مشتری امکان تصرف در مالی که به ملکیت او وارد شده است را فراهم می‌کند؛

۳- مزارعه مشارکتی می‌باشد که مزارع متعهد به تسلیم زمین و عامل مکلف به زراعت است (م. ۵۱۸ ق.م). این عقد نیز مستمر و معوض می‌باشد؛ لذا ماده ۵۲۷ ق.م، نیز مختص به مزارعه بوده و در رابطه با بیع جاری نیست.

ب- در خصوص عدم دلالت وفای به عقد در مانحن‌فیه سابقاً توضیح داده شد؛

ج- پیشتر گذشت که استفاده از قاعده لاضرر در خصوص جعل تکلیف برای بایع، مبتنی بر این نکته است که اصل نامبرده علاوه بر نفی حکم، در مقام جعل حکم نیز کاربرد داشته باشد؛ با عنایت بر آنکه اثبات شد «لاضرر» دارای کارکرد فوق است؛ می‌تواند به عنوان دلیلی جهت جعل مسئولیت برای بایع شناسایی شود.

د- در خصوص اراده مشترک طرفین جهت اجرای قرارداد در فرضی که تعهد به صورت ناقص اجراء شده و شناسایی آن به عنوان یک دلیل برای لزوم تعمیر مبیع از سوی بایع، لازم بذکر است؛ در فرضی که مبیع عین معین باشد، عقد تملیکی بوده و تعهدی وجود ندارد که بر الزام به انجام تعهد تأکید شود.

#### سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.



از آقای دکتر عبدالله عزیزاده به خاطر بازبینی متن مقلله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود. نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

#### منابع

- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، بی تا، ج ۲، چاپ ۱، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۳، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۱۱، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴.
- قاسمی، محسن، جبران خسارت نقض قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، حقوق ایران، فرانسه، مصر و لبنان، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره سی و دوم، ۱۳۸۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط- الإسلامية)، ج ۵، چاپ چهارم، تهران- ایران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۳.
- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج ۱، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
- کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد، ج ۱، چاپ یازدهم، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- محقق حلی، نجم‌الدین، شرایع الإسلام، جلد ۴، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- میرزای نائینی، محمد حسین، منیة الطالب، ج ۱، چاپ اول، تهران، المكتبة المحمدية، ۱۳۷۳.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیة، ج ۱، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
- موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیة، ج ۱، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹.
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، ج ۱، چاپ سوم، قم، مدرسه امام علی (ع)، ۱۴۱۱.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ج ۱ و ۲، چاپ دوازدهم، تهران، سمت، ۱۴۰۶.
- موذن، فرانک؛ شمس، احمد؛ میردامادی، سید مجتبی؛ باقرزاده، احمد، حقوق مشتری ناشی از کالای معیوب در پرتو آموزه‌های فقهی با تأکید بر کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای فقه، شماره ۶، ۱۴۰۱.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد ۲۳، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴.
- یثربی، سید علی محمد؛ محمودی، جواد، اثبات حکم با قاعده لاضرر، پژوهش‌های
- اصغری، فخرالدین؛ محمدزاده، علی، بررسی تطبیق حق درخواست تعمیر کالا از سوی خریدار در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین و حقوق ایران، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۹، زمستان ۸۷.
- احمدزاده بزاز، سید عبدالمطلب، حقوق مدنی تطبیقی به قلم گروهی از مولفان به مناسبت برگزاری نكوداشت دکتر سید حسین صفایی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
- جمعی از نویسندگان، تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی کنوانسیون ۱۹۸۰ وین، جلد ۲، ترجمه مهرباب دارپور، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، ۳ و ۴، چاپ سوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶.
- حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه، ج ۱۸ و ۲۶، چاپ اول، قم، موسسه آل‌البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹.
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۵، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان- سوریه، دارالعلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
- سیستانی، سید علی، قاعدة لاضرر و لاضرار، چاپ اول، قم، دفتر آیة الله سیستانی، ۱۴۱۴.
- شهیدثانی، زین‌الدین، الروضه البهیة، جلد ۳، چاپ اول، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰.
- صدر، سید محمد باقر، القواعد الفقهیة (بحوث فی علم الأصول)، ج ۵، چاپ ۵، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، ۱۴۱۷.

Journal of

**Modern Jurisprudence and Law**

Homepage: <http://www.jaml.ir>



فقهی، دوره ۱۴، ۱۳۹۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

Scientific Journal of Modern  
Jurisprudence and Law

Print ISSN: ۲۷۱۷- ۱۴۶۹  
Online ISSN: ۲۷۱۷ - ۱۴۷۷

Profile in ISC, SID, Noormags,  
Magiran, Ensani, GoogleScholar  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)  
fifth year, Issue ۱۰  
, Pages ۱-۱۱

## Juridical and legal study of the seller's obligation to repair goods with a recognition on the International Sales Convention ۱۸۸۰

Hosein bahrami

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic  
law, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaenat, Iran.

This article is taken from the research plan number ۳۹۲۰۰ of  
Bozormehr Qaenat University

### Abstract:

To be flawless of the goods is a condition that is hidden in the silence of the parties in the agreement. The seller is aware of this obligation and customer considers himself as the rightful of this obligation. In the Convention on the International Sale of Goods approved in ۱۹۸۰, if the goods are not in accordance with the contract, the seller is obliged to repair the goods. This right is recognized in paragraph ۲ of article ۴۶ in that convention with conditions. Such a right has not been raised either in jurisprudence or in the civil law, and there is a difference of opinion among jurists regarding its legitimacy. According to Article ۴۲۲ of the Civil Code the buyer has only the option of obtaining compensation or a rescission of the transaction; Regarding the fact that the Civil Code is silent on the issue of performance guarantee and has not mentioned the right to oblige to repair, it should be said that the primary ruling in is the absence of such a right. It is worth mentioning that in the assumption that the goods is a unspecified, there is basically no need to identify that right for the customer, and the seller must submit the substitute product; But if the goods is certain, there is a possibility of loss. In the latter assumption, based on the rule of "The necessity to compensation of the loss", the ruling on the obligation of the seller to repair the goods is justified.

**Key words:** Defective object of sale, Obligation to repair, The necessity to compensation of the loss, International sales convention.

**JEL Classification:** Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law